



پرورش استعدادها

استاد شهید مرتضی مطهری

تربیت، استعداد روح،
پرورش جسم

پرورش داد. همان‌طور که یک غنچه گل را نمی‌شود به‌زور به صورت گل درآورد.

تربیت عبارت است از پرورش دادن. یعنی استعدادهایی درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن. و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است و اگر در مورد غیرجاندار این کلمه را به‌کار ببریم، مجازاً به کار برده‌ایم نه اینکه به مفهوم واقعی آن شیء را پرورش داده‌ایم. بنابراین، یک سنگ و یا یک فلز را نمی‌شود پرورش داد، آن‌طور که یک گیاه یا یک حیوان و یا یک انسان را پرورش می‌دهند. این پرورش دادن‌ها به معنی شکوفا کردن استعدادهای درونی آن موجودهاست که فقط در مورد موجودهای زنده صادق است. از همین‌جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد. اگر بنا باشد یک شیء شکوفا بشود باید کوشش کرد همان استعدادهایی که در آن هست بروز و ظهور بکند اما اگر استعدادی در یک شیء نیست، بدیهی است آن چیزی را که نیست و وجود ندارد، نمی‌شود پرورش داد. مثلاً استعداد درس خواندن در یک مرغ وجود ندارد. به همین جهت ما نمی‌توانیم یک مرغ را تعلیمات بدهیم که مثلاً ریاضیات یاد بگیرد و مسائل حساب و هندسه را حل بکند. استعدادی را که در او وجود ندارد نمی‌شود بروز داد و باز از همین‌جا معلوم می‌شود که ترس و ارعاب و تهدید، در انسان‌ها عامل تربیت نیست (تربیت به همان معنی پرورش)، یعنی استعدادها هیچ انسانی را از راه ترساندن، زدن، ارعاب و تهدید نمی‌شود

رعایت حالت روح

در نهج البلاغه در کلمات قصار در سه‌جا جمله‌ای به این معنا آمده است که: **إِنَّ لِقُلُوبٍ شَهْوَةً وَ اِقْبَالَاً وَ اِدْبَاراً**، دل یک میلی دارد و اقبالی و ادباری. **فَأَتَوْهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَ اِقْبَالِهَا**، کوشش کنید دل‌ها را از ناحیه میل آن‌ها پرورش بدهید، به زور وادارشان نکنید. **فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِي**، قلب اگر مورد اکراه و اجبار قرار بگیرد کور می‌شود، یعنی خودش واپس می‌زند.

برتراند راسل در کتاب «زناشویی و اخلاق» تعبیری دارد. او آدم ادیبی است. بیش از آنکه فیلسوف باشد ادیب و شاعر مسلک است و در بیاناتش تعبیرات ادبی و شاعرانه زیاد به‌کار می‌برد. تربیت‌های مبتنی بر ترس و ارعاب را تعبیر می‌کند به «تربیت‌های خرس مآبانه». می‌گوید:

«حس گناه، پشیمانی و ترس نباید بر حیات کودک مستولی شود. کودکان باید شاد، خندان و خوشبخت باشند و نباید از شناخت امور طبیعی روگردان شوند. چه‌بسا که تربیت را مانند تعلیم خرس‌ها در سیرک شمرده‌اند. می‌دانیم چه‌طور به این خرس‌ها رقص می‌آموزند. آن‌ها را روی صفحه آهنین داغی می‌گذارند و برایشان فلوت می‌زنند. آن‌ها

قابل توجه کلیه معلمان، مدیران و کارشناسان

براساس توافق بین دفتر «انتشارات و تکنولوژی آموزشی» و «مرکز برنامه‌ریزی و آموزش نیروی انسانی»، در سال تحصیلی جاری، مجله رشد معلم برای دو دوره دانش‌افزایی، متن‌های مورد نیاز را تولید می‌کند:

۱. شناسایی و هدایت استعدادها دانش‌آموزان (۱۶ ساعت): کد دوره ۹۱۴۰۱۰۱۸؛ در شماره‌های ۲۱ و ۲۲.
۲. آموزش و پرورش در چشم‌انداز ۱۴۰۴ (۸ ساعت): کد دوره ۹۴۱۰۰۴۰۱؛ در شماره‌های ۳ و ۴.

این موضوع طی نامه شماره ۱۸۰/۶۳۷۶۶/۲۲ به تاریخ ۹۱/۴/۴ به ادارات آموزش و پرورش سراسر کشور ابلاغ شده‌است.



محمد مهدی ناصح

(۱۳۱۸)

معلم زبان و ادبیات فارسی - بیرجند، مشهد

محمد مهدی ناصح در بیرجند متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در روستاهای گزیک، کلاته سلیمان و بونگ و تحصیلات دبیرستانی و سپس دانش‌سرای مقدماتی را در بیرجند گذراند و در سال ۱۳۳۷ به استخدام آموزش و پرورش درآمد و معلم شد. سال‌های طولانی به معلمی مشغول بود تا این که در سال ۵۱ به دانشگاه فردوسی مشهد انتقال یافت و به خدمات علمی، آموزشی و پژوهشی خود ادامه داد. ناصح معلمی دانشمند و پرمایه است. کار بزرگ او که با همکاری دکتر محمدجعفر یاحقی انجام گرفته، تصحیح تفسیر **روض الجنان ابوالفتح رازی** در ۲۰ جلد است و انتشارات آستان قدس آن را منتشر کرده است. از دیگر آثار او نیز دو بیتهای عامیانه بیرجند (دو دفتر)، راهنمای نگارش و ویرایش (با همکاری دکتر یاحقی) و فرشته یاد (خاطرات منظوم) را می‌توان نام برد.

شکوفایی روح

نظر اسلامی آن چیزی که در انسان باید پرورش بیاید و در واقع تربیت بشود چیست؟ انسان دارای جسم است و یک سلسله قوای جسمانی و دارای روح است و یک سلسله قوای روحانی. از نظر اصطلاحات روان‌شناسی نیز استعداد‌های جسمانی یک سلسله استعدادهاست و استعداد‌های روحانی یک سلسله استعداد‌های دیگر.

پرورش جسم از نظر اسلام

مسئله اول این است که آیا در اسلام به تقویت و تربیت جسم عنایتی شده است یا نه؟ ممکن است کسی بگوید نه، بلکه در جهت خلافش [توصیه شده است]. زیرا ما می‌دانیم که تن‌پروری و جسم‌پروری در اسلام مذموم است. بنابراین، جسم به هیچ وجه نباید تربیت بشود. به عبارت دیگر، چون فرض این است که مفهوم تربیت پرورش می‌یابد، جسم نباید تربیت بشود چون در اسلام جسم‌پروری و تن‌پروری به‌طور کلی محکوم و مردود است. ولی این، مغالطه لفظی است. در اسلام تن‌پروری به مفهوم صحیح کلمه - یعنی پرورش جسم و تقویت قوای جسم - نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح هم هست.

مثلاً آیا از نظر اسلام خوب است انسان کاری کند که دید چشمش قوت پیدا کند یا خوب است کاری کند که ضعف پیدا کند، شک ندارد که قوت پیدا کند. و لهذا

در اخبار و احادیث، زیاد داریم که مثلاً فلان کار را نکنید برای اینکه باصره را ضعیف می‌کند، فلان کار را بکنید برای اینکه باصره را قوی می‌کند. یا مثلاً در دعایی در تعقیبات می‌خوانیم: **اللَّهُمَّ مَتِّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَ اجْعَلِ النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي**؛ آیا این تن‌پروری است؟ نه، بلکه اگر انسان عمداً کاری کند که نور چشمش کم شود جرمی مرتکب شده است. همچنین، آیا اینکه انسان کاری کند که دندان‌هایش سالم بماند از نظر اسلام خوب است یا اینکه کاری کند که زودتر این دندان‌ها کرم‌خوردگی پیدا کند و کشیده شود که تن‌پروری نشده باشد؟ معلوم است که اولی. اصلاً توصیه شده که مسواک کنید تا دندان‌ها سالم بماند و خراب نشود، و خلال کنید تا دندان‌ها فاسد نشود. یا گفته شده اگر سبزی می‌خورید لای دندان‌هایتان نماند که دندان را خراب می‌کند یا تأکید شده که فلان چیز قوت‌پا را زیاد می‌کند و فلان چیز دیگر قوت گوش را و خوردن فلان چیز خوب است برای اینکه معده را تقویت می‌کند.

می‌رقصند، زیرا اگر دائماً بایستند کف پایشان می‌سوزد. نظیر این وضع برای کودکانی پیش می‌آید که مورد ملامت بزرگ‌ترها، به علل مربوط به اعضای جنسی خود، قرار می‌گیرند. این ملامت‌ها بعدها آنان را مشوش می‌کند و در زندگی جنسی بدبخت می‌سازد».

ترس، عامل جلوگیری از طغیان

اینجا توضیحی لازم است: در مسئله عامل ترس و ارعاب، چه در تربیت فردی کودک و چه در تربیت اجتماعی بزرگ‌سالان، یک بحث این است که آیا ترس و ارعاب عامل تربیت - به مفهوم پرورش و رشد دادن - است؟ و آیا ترس می‌تواند عامل رشد دهنده روح انسان باشد؟ نه، نقش ترس این نیست که عامل رشد دهنده باشد، ولی یک بحث دیگر این است که آیا عامل ترس جزو عواملی است که باید برای تربیت کودک یا تربیت اجتماع از آن استفاده کرد یا نه؟ جواب این است: بله، ولی نه برای رشد دادن و پرورش استعدادها بلکه برای بازداشتن روح کودک یا روح بزرگ‌سال در اجتماع از برخی طغیان‌ها. یعنی عامل ترس عامل فرونشاندن است؛ عامل رشد دادن و پرورش دادن استعداد‌های عالی نیست ولی عامل جلوگیری [از رشد] استعداد‌های پست و پایین و عامل جلوگیری از طغیان‌ها هست.

دوره شکوفایی روح

مطلب دیگر این است که اساس تربیت در انسان باید بر شکوفا کردن روح باشد. آیا دوره‌های مختلف عمر از این نظر فرق می‌کند یا نه؟ مسلم فرق می‌کند. بعضی دوره‌ها تناسب و موقعیت بسیار بهتری برای شکوفا شدن استعدادها دارند. همین دوره بعد از هفت سالگی که در احادیث هم به آن عنایت شده که از آن به بعد به تربیت بچه توجه بشود - همین دوره از هفت سالگی تا حدود سی سالگی - دوره بسیار مناسبی است برای شکوفا شدن روح از نظر انواع استعدادها: استعداد علمی، استعداد دینی و حتی استعداد اخلاقی. و لهذا جزو بهترین دوران عمر هر کسی همان دوران محض بودن اوست، چون هم اوان روحش یک اوان بسیار مناسبی است و هم در این اوان در محیطی قرار می‌گیرد که روزبه‌روز بر معلومات، افکار، اندیشه، ذوقیات و عواطفش افزوده می‌شود. برای طلبه‌ها این دوره طلبگی یک یادگار بسیار خوب و عالی است. کسانی که چند سالی طلبگی کرده‌اند، تا آخر عمر از خوشی‌های دوران طلبگی یاد می‌کنند؛ با اینکه در این دوران از نظر شرایط مادی معمولاً در وضع خوبی نیستند و در اواخر عمر در شرایط خیلی بهتری هستند. در آن دوره، غالباً در فقر و بی‌چیزی و مسکنت می‌باشند، منتها چون همه در یک سطح هستند، ناراحتی ندارند. دوره خیلی خوبی است چون واقعاً دوره بالندگی انسان است و اگر در این دوره انسان از نظر علمی و معنوی محروم بماند، یک زیانی است که نمی‌شود گفت صددرصد در سنین بزرگی و در پیری جبران‌شدنی است.

مطلب دیگر که مطلبی اساسی است این است که از

استعداد دینی اصیل در انسان است و یونگ آن را به حس تقدیس و حس پرستش تعبیر می‌کند و این غیر از حس حقیقت‌جویی و غیر از حس اخلاقی نسبت به هم‌نوعان است



فدایان ضحاک فدایان

روح و روان انسان مطالعه کرده‌اند شاید مطلب را به شکل جامع‌تری بیان کرده‌اند. آخرین مقاله از اولین شماره نشریه سالانه «مکتب تشیع» ترجمه‌ای بود از آقای مهندس بیانی که یکی از نظریات روان‌شناسی جدید را بیان کرده بود و بیشتر بر حرف‌های یونگ تکیه داشت و می‌گفت روح بشر دارای چهار بعد است که مقصود این است که دارای چهار استعداد است:

۱. **بعد یا استعداد عقلی** (علمی و حقیقت‌جویی).
 ۲. **بعد یا استعداد اخلاقی** (وجدان اخلاقی). این را امر اصیلی در انسان می‌دانند که انسان در عمق سرشت و فطرت خود، اخلاقی خلق شده است، یعنی این‌طور خلق شده که دیگران را دوست بدارد و خدمت کند و احسان نماید و از اینکه کار بدی انجام دهد - مثلاً ظلمی به دیگران بکند - رنج می‌برد. خلاصه وجدانی که انسان دیگران را از خود و خود را از دیگران بداند، در هر کسی وجود دارد. این مسئله‌ای است که از قدیم مطرح بوده که ریشه احساس‌هایی مثل احساس ترحم نسبت به دیگری یا احساس میل به خدمت به انسان‌های دیگر چیست؟ آیا ریشه‌ای در سرشت ما دارد و یا ندارد و صرف تلقین اجتماع است؟ و اگر در سرشت ما ریشه دارد به کجای آن مربوط می‌شود؟

۳. **بعد یا استعداد دینی**. در آن مقاله گفته شده که استعداد دینی استعدادی اصیل در انسان است و آن را به حس تقدیس و حس پرستش تعبیر می‌کند و این غیر از حس حقیقت‌جویی و غیر از حس اخلاقی نسبت به هم‌نوعان است. حس پرستش یک حقیقت مافوق و منزه است که انسان می‌خواهد در مقابل او خضوع و خشوع کند، با او مناجات نماید و او را تقدیس کند.

۴. **بعد یا استعداد هنری و ذوقی یا بعد زیبایی**. انسان زیبایی را از آن جهت که زیبایی است دوست دارد. البته استعداد پنجمی هم می‌توان گفت و آن **استعداد خلاقیت** است که انسان، آفریننده و مبتکر و مبدع آفریده شده و از جمله چیزهایی که هرکس داراست و از آن لذت می‌برد قدرت ابداع و ابتکار و نوآوری است.

حال باید دید که اسلام چه دستورهایی در زمینه پرورش حس حقیقت‌جویی ما یعنی قوه تعقل و تفکر ما دارد. قبلاً گفته شد که اسلام در زمینه علم و عقل فروگذار نکرده است. در زمینه استعداد دینی هم شکی نیست که دستورات زیادی دارد. عبادت‌ها، تذکرها، دعاها، خلوت‌ها، انس‌ها، استغفارها و توبه‌ها، همه در این زمینه است.

پی‌نوشت

۱. خداوندانا زنده‌ایم ما را از گوش و چشم و نیرویمان بهره‌مند ساز و در چشم نور و در دینم بینش قرار ده.
۲. سفینه البحار محدث کمی ۳۴۵/۱: معده خانه هر دردی است و کم‌خوری منشأ هردوبی.

منبع

این مقاله برگرفته از کتاب تعلیم و تربیت در اسلام نوشته استاد شهید مرتضی مطهری است.

تقویت جسم به معنی نیرومند کردن و سالم نگاهداشتن جسم است که در اسلام به آن دعوت شده است. این همه که راجع به پرخوری گفته شده که نباید انسان پرخوری کند و از کم‌خوری و خوبی آن سخن رفته برای چیست؟ **الْمَعْدَةُ بَيْتُ كُلِّ دَاءٍ وَالْحَمِيْهُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ**. اگر این‌ها تن‌پروری است پس بگذارید انسان زیاد بخورد تا منهدم شود و این بنیان از میان برود. نه، پرورش جسم به معنی واقعی آن، که تربیت و تقویت و سالم نگاهداشتن و نیرومندکردن جسم است، بدون شک ممدوح است و تقریباً از ضروریات اسلام است. حتی فلسفه بسیاری از امور دیگر از قبیل نظافت، غسل‌ها و این همه دستور بهداشتی که در اسلام هست تقویت جسم است. آن چیزی که ما عجلاناً اسمش را تن‌پروری گذاشته‌ایم همان نفس‌پروری است. اینکه می‌گوییم اسلام با تن‌پروری مخالف است، ما نفس‌پروری و به عبارت دیگر شهوت‌پروری را تن‌پروری نامیده‌ایم. شک ندارد که اسلام با آن مخالف است. ای بسا تن‌پرورهایی - به معنای نفس‌پرورهایی - که جسم خود را تضعیف می‌کنند. آن آدمی که تن‌پرور به معنای نفس‌پرور و شهوت‌پرور است و دائماً دنبال تنقل و انواع لذت‌های جسمی است، اولین اثر کارهایش این است که جسمش را خراب و ضعیف می‌کند. معمولاً پرورش واقعی جسم ملازم است با تحمل نوعی محرومیت‌های جسمانی، یعنی با تن‌پروری به آن معنا و نفس‌پروری به آن معنا جور در نمی‌آید. پس ما نباید اشتباه کنیم و مبارزه‌ای را که اسلام با شهوت‌پروری و نفس‌پروری دارد، به دلیل اینکه ما اسم اینها را تن‌پروری گذاشته‌ایم، با مبارزه با تن‌پروری که پرورش واقعی جسم و نیرومند ساختن و با نشاط کردن آن است یکی بدانیم.

استعدادهای روح انسان

گفتیم تربیت به معنی پرورش دادن استعدادهاست. از نظر علمی اول باید ببینیم که استعداد‌های انسانی چه استعداد‌هایی است و انسان بما هو انسان چه استعداد‌هایی در کمون و بطون خود دارد که باید بروز کند؟ بعد باید ببینیم که اسلام چه عنایتی به این استعدادها کرده و منطقاً او راجع به این استعدادها چیست؟ مکتب‌های مختلف از جنبه‌های مختلفی به این موضوع نگریسته‌اند ولی روان‌شناسان امروز که روی

